

۷۶۳ - ۷۶۲

۷۶۳ جزء

معمول شد، از حیث کتاب‌سازی این آثار نیازمند بخش‌بندی بود. مؤلف بدون آنکه به استتساخ‌های بعدی توجه داشته باشد، نوشته‌های حجیم خود را به «جزء»‌هایی تقسیم می‌کرد، در حالی که واژه «مجلد» ناظر به بخش‌بندی کتاب در مراحل صحافی و جلدسازی بود و می‌توانست بر اساس فشردگی خط و حجم کاغذ و به سلیقه صحاف، نسبت به بخش‌بندی اصلی مؤلف متفاوت باشد. از جمله کتاب الاحکام ابن حزم توسط مؤلف به ۸ جزء تقسیم شده بود که چه در نسخه‌ها و چه در چاپ معمولاً هر جزء آن یک مجلد بوده است (نک: مقدمه، ۳/۱). ابوهلال عسکری کتاب *تصحیفات المحدثین* خود را با توجه به تناسب‌های محتوایی به «جزء»‌هایی بخش‌بندی کرده بود که در نسخه چاپی دو-جزء آن در مجلد پر حجم جای داده شده است (۳۹۶/۱). گاه تقسیمات ریزتر بود؛ از جمله خطیب بغدادی کتاب *الکفایة* خود را که امروز با حجم یک مجلد متوسط شناخته است، به ۱۲ جزء تقسیم کرده (نک: مقدمه، ۱۵)، و عمادالدین طبری کتاب *بشارة المصطفی* خود را که اکنون در یک مجلد می‌شناسیم، در ۱۱ جزء بخش‌بندی کرده بود (نک: مقدمه، ۱۲؛ نیز نک: باقلانی، مقدمه، ۳۹). به اینها باید نمونه‌هایی مانند *مقتضب الاثر* ابن عیاش جوهری را افزود که مؤلف این کتاب کم‌حجم (در چاپ، ۵۵ ص) را به ۳ جزء تقسیم کرده است (نک: ص ۲۵، ۴۱).

در مجموع می‌توان گفت که در بخش‌بندی کتب متقدم در علوم حدیث، دو برداشت از جزء وجود داشت: جزئی که در حجم، قابلیت کتاب‌سازی در حد یک مجلد را داشت (مثلاً رافعی، ۱۷۵/۱؛ ذهبی، *سیر...* ۶۰۳/۱۷، ۸۷/۱۸) و جزئی که بخشی از یک مجلد می‌توانست باشد و ممکن بود از حدود ۸ تا ۳۲ صفحه را دربر گیرد (ابوغالب، ۷۸؛ ابن طاووس، *الیقین*، ۱۱۶). تجزیه *قرآن کریم* به ۳۰ جزء نیز نمونه‌ای از همین کاربرد اخیر است (در باره ۳۰ جزء *قرآن*، نک: ه، *قرآن*، تقسیمات). در واقع جزء برابر مجلد به یک واژه میدل شد و آنچه زمینه شکل‌گیری اصطلاح جزء در حدیث بود، همان کاربرد بخشی از مجلد بود. کشی به نامه‌ای از علی بن مهزیار خطاب به علی بن اسباط اشاره دارد و یادآور می‌شود که حجم آن به اندازه «یک جزء کوچک» است (۸۳۵/۲). برخی از منابع به حدود حجمی جزء توجه بیشتری نشان داده، و رابطه آن با کراسه را تعیین کرده‌اند؛ کراسه شگردی در چیتش اوراق بود که معمولاً شامل ۸ برگ بود و کتابها - اعم از پر حجم و کم حجم - در قالب ضمیمه شدن کراسه‌ها به یکدیگر کتاب‌سازی می‌شدند.

در مواردی که جزء به حجم مجلد به کار می‌رفت، از شماری کراسه تشکیل می‌شد (مثلاً ابن طاووس، *الطرائف*، ۷۳)، اما در کاربرد جزء به معنای بخشی از مجلد، اگر نه از نظر معنا، اما از نظر کاربرد حجمی جزء معادل کراسه بود و گاه به جای هم

عبدالوهاب، *طبقات الشافعية الكبرى*، به کوشش محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، ۱۳۸۳/۱۹۶۴م؛ سمانی، عبدالکریم، *الاتساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸/۱۹۸۸م؛ طوسی، محمد، *الرجال*، به کوشش محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱/۱۹۶۱م؛ عبدالقادر قرشی، *الجواهر المضية*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو، قاهره، ۱۳۹۸/۱۹۷۸م؛ مقدسی، محمد، *احسن التقاسیم*، بیروت، ۱۴۰۸/۱۹۸۷م؛ نجاشی، احمد، *الرجال*، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۷م.

احمد پاکچی

جریمه، نک: مجازات.

جزء، عنوان مشترک طیفی از تألیفات حدیثی که وجه مشترک آنها محدود بودن حجم و دور بودن از جامعیت است. جزء نزد محدثان عبارت از صورت تألیف شده احادیثی است که از فردی واحد از صحابه، تابعین یا عالمان پسین نقل شده باشد، یا از حیث موضوع به مطلبی واحد از مطالب مورد بحث در کتب جامع - البته با امکان بسطی بیشتر - اختصاص یابد، مقید به محدودیت خاصی از علو اسانید - مانند ثنائیات و عشاریات - و یا صرفاً متضمن برخی فوائد حدیثی باشد (کتانی، ۸۶).

جزء‌های حدیثی خود بر چند گونه‌اند: جزء‌هایی که در تقابل با کتب مسانید محدود خود را به بخشی از مسانید اختصاص داده‌اند، جزء‌هایی که در تقابل با جوامع محدوده خود به بخشی از موضوعات اختصاص دارند، جزء‌هایی که به اوصاف خاصی در سند مقید هستند، و جزء‌هایی که صرفاً مجموعه‌ای کوچک از احادیث‌اند، بدون آنکه به انتخاب خاصی مقید باشند. نزد محدثان «جزء» نوعی عنوان برای یک نوشته نیست و بسیاری از اجزاء ممکن است عنوان‌هایی دیگر را بر خود حمل کنند؛ در واقع جزء اصطلاحی است که می‌تواند طیف وسیعی از کتابهای بدون عنوان را در خود جای دهد و از سده ۳/۹م به بعد جایگزین اصطلاحات مبهمی مانند کتاب، صحیفه و نسخه شده است. در مجموع می‌توان گفت بیشتر ملاکهای تدوین که در کل میراث حدیثی وجود دارد، در مقیاسی کوچک‌تر در تدوین اجزاء حدیثی دیده می‌شود و اجزاء با توجه به حجم اندک، زمینه‌ای برای تحقق این تنوع تألیفی بوده‌اند.

اجزاء حدیثی و کتاب‌سازی: از نظر لغوی، ماده جزء ماده‌ای مشترک میان زبانهای سامی است که به معنای بخش و پاره است (گزنویس، 159) و در کاربرد عرفی عموماً به بخشی از یک کل اطلاق می‌شود. در حوزه کتاب و کتاب‌سازی، می‌دانیم که در دو سده نخستین نوشته‌های مسلمانان در حوزه‌های مختلف - از جمله در حدیث - نوشته‌هایی با حجم محدود بوده است که نامهایی مانند «صحیفه»، «نسخه» و «کتاب» بر آنها اطلاق می‌شد که واژه‌هایی با خاستگاه قرآنی بود. در سالهای انتقال از سده ۲ به ۳ است که نوشتن کتابهای پر حجم در میان محدثان

ilim dalı "HADİS" idi TFİS oldu CÜZ

Jamila Shaukat (ac) bk. moshaf

Classification of Hadith Literature
(Hadis literatürünün Sınıflandırılması)

Islamic Studies, c. XXIV (s.3), s.357-
375, 1985 (ISLAMABAD)

Not: Bu makale "HADİS İLMİ" başlığında
de'dir.

٢٩٨٣ - جزء البطاقة

لأبي القاسم حمزة بن محمد بن علي بن العباس الكناني (ت ٣٥٧ هـ)؛ تحقيق عبد الرزاق بن عبد المحسن العباد.. الرياض: مكتبة دار السلام، ١٤١٢ هـ، ٧٩ ص

٢٩٨٤ - جزء بيبي بنت عبد الصمد الهروية الهرثمية عن أبي شريح عن شيوخه

حققه وخرَّج أحاديثه عبد الرحمن بن عبد الجبار الفريوائي.. الكويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي، ١٤٠٦ هـ، ٩٩ ص
توفيت المحذثة سنة ٤٧٧ هـ

٢٩٨٥ - الجزء الثالث والعشرون من حديث أبي الطاهر محمد بن أحمد بن عبد الله الدهلي القاضي رحمه الله [ت ٣٦٧ هـ]
انتقاء أبي الحسن علي بن عمر بن أحمد الدارقطني البغدادي؛ حققه وخرَّج أحاديثه حمدي عبد المجيد السلفي.. الكويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي، ١٤٠٦ هـ، ٦٠ ص

٢٩٨٦ - جزء حديث أبي حميد الساعدي في صفة صلاة النبي ﷺ

إعداد محمد عمر بازمول.. الثقة؛ الرياض: دار الهجرة، ١٤١١ هـ، ٧١ ص
معه: جزء حديث المسيء صلاته بتجميع طرقة وزياداته/ إعداد محمد عمر بازمول.. الرياض: دار الهجرة، ١٤١١ هـ، ٨٤ ص

٢٩٨٧ - جزء الحسن بن عرفة العبدي [ت ٢٥٧ هـ]

رواية أبي علي إسماعيل بن محمد بن إسماعيل الصفار؛ حققه وعلق عليه وخرَّج أحاديثه وأثاره عبد الرحمن بن عبد الجبار الفريوائي.. الكويت: مكتبة دار الأفضى، ١٤٠٦ هـ، ١٠١ ص

Muhyiddin Atiqye.

Delilu Müellifat: el-Hadisü's-Serif el-Matbu'a:
el-Kadime ve'l-Hadise. c.II, 1416/1995, Beyrut,
s. 648-654. DN: 40274-2

الأجزاء

- CÜ'2 (1455)
030986

٢٩٧٩ - جزء ابن جريج

عبد الملك بن عبد العزيز بن جريج (ت ١٥٠ هـ)؛ اعتنى به عبد الله بن إبراهيم الرشيد.. الرياض: مكتبة الكوثر، ١٤١٢ هـ، ٧١ ص

٢٩٨٠ - جزء ابن الجلابي

أبو عبد الله محمد بن عبد الله الجلابي؛ تحقيق أبي عبد الرحمن ابن عقيل الظاهري.
ظهر في مجلة عالم الكتب مج ٦ ع ١ (رجب ١٤٠٥ هـ ص ٨٦ - ٩٢)

٢٩٨١ - جزء أحاديث الشعر

تأليف عبد الغني بن عبد الواحد بن علي المقدسي (ت ٦٠٠ هـ)؛ تحقيق إحسان عبد المنان الجبالي.. عمان: المكتبة الإسلامية، ١٤١٠ هـ، ١٢٩ ص

٢٩٨٢ - جزء الألف دينار: وهو الخامس من الفوائد المنتقاة والأفراد

والغرائب الحسان

تصنيف أبي بكر أحمد بن جعفر بن حمدان القطيعي (ت ٣٦٨ هـ)؛ حققه وشرح أحاديث بدر بن عبد الله البدر.. الكويت: دار النفائس، ١٤١٤ هـ، ٥٤٤ ص

مفهوم آب شیرکته جزئی

و مِنْهُ مَا لَهْم يَأْخُذُ كُلُّهُ (شرح منظومه منطق، ۱۶۰)

نامهای خاص و هر نام که با «این» و «آن» و با عدد مقید شود جزئی است.

اقسام جزئی، جزئی در حوزه الفاظ و مفاهیم دو گونه است: جزئی حقیقی؛ و جزئی اضافی: الف) جزئی حقیقی، مفهومی است که افراد متعدد را در برنگیرد، به ویژه مفهومی است که تنها یک مصداق داشته باشد و به تعبیر ابن سینا «...به یک معنی نشاید که جز یک را بود و نتوانی که به همان معنی ورا بر چیزی دیگر افکنند، چنانکه گویی «زید» که معنی زید جز زید را نبود» (دانشنامه علایی، منطق، ۱۳). ب) جزئی اضافی (= نسبی): مفهومی است کلی که نسبت به مفهوم کلی تر جزئی به شمار می آید و از آن به جزئی اضافی تعبیر می شود، مانند «انسان» نسبت به «حیوان»، که انسان، خود، کلی است، اما نسبت به حیوان که مفهومی است دامنه دارتر و کلی تر، جزئی (جزئی اضافی) محسوب می شود. چنین است «حیوان»، نسبت به «جسم نامی»، و «جسم نامی»، نسبت به «جسم مطلق» و سرانجام، «جسم مطلق»، نسبت به «جوهر».

تفاوت جزئی و جزئی، جزء با جزئی فرق دارد. از جمله تفاوت های جزء و جزئی آن است که اولاً، بنیاد کل است و شیء (= کل) از جزءها پدید می آید، اما کلی، مجموع جزئیات نیست؛ ثانیاً، جزء، مثل کل، واقعیتی عینی دارد، اما جزئی، همانند کلی، امری ذهنی است (اساس الاقتباس، خواجه نصیر، ۱۹)

۲) در حوزه قضایا، در حوزه قضایا، جزئی نیز همانند کلی، صفت قضایاست که به صفت جزئی یا جزئی، و کلی یا کلیه موصوف می گردد. قضیه جزئی یا جزئی که در آن حکم در مورد برخی از افراد موضوع صادر می شود و سور آن «بعضی» و «برخی» است، مثل «برخی از مردم نویسنده اند»؛ و قضیه کلی یا کلیه که در آن حکم بر تمام افراد موضوع صادر می گردد و سور آن «هر» و «هیچ» است، مثل «هر انسانی حیوان است». (همان، ۸۳). با توجه به تقسیم قضایا بر اساس کیفیت، یعنی با توجه به مثبت یا منفی بودن (= موجه یا سالبه بودن) دو گونه قضیه جزئی (= جزئی) و دو گونه قضیه کلی (= کلیه) خواهیم داشت. که در مجموع چهار قضیه، موسوم به محصورات اربعه به بار می آید: جزئی موجب یا موجه جزئی؛ جزئی سالب یا سالبه جزئی؛ کلی موجب یا موجه کلیه؛ و کلی سالب یا سالبه کلیه (← هر یک از عناوین مذکور؛ محصورات اربعه؛ کلی).

منابع: جز آنچه در متن آمده است؛ جوهر التصید، علامه حلی، ۱۲، ۵۴؛ درة الساج، منطق، قطب الدین شیرازی، ۲۷، ۵۴؛ الحاشیه علی تهذیب المنطق، مولی عبدالله، ۳۰، ۵۷؛ اشکال المیزان، فرصت الدوله، ۲۳، ۴۸؛ فرهنگ اصطلاحات منطقی، ماده «جزء».

وجود داشت. مغولان پس از استیلای بر ایران مالیات سرانه ای به نام قیچور از مردم می گرفتند که با جزیه فرق داشت. این مالیات که به سرشماره و سرانه نیز آوازه داشت از همه مردم گرفته می شد و بنابراین مغولان برخلاف فقه اسلامی مسلمانان را نیز ناگزیر به پرداخت جزیه کردند. مغولان با گرفتن قیچور رسم گرفتن جزیه از زمین را برانداختند، اما غازان (م ۷۰۳ق) پس از درآمدن به دین اسلام دوباره آن را برقرار کرد. دیری نگذشت که غازان با پادرمیانی ماریابلاخای سوم، اسقف نستوری اویغوری تبار گرفتن جزیه را ملغی کرد، اما الجایتو (م ۷۱۶ق) باری دیگر گرفتن جزیه از زمین را از سر گرفت و این بار گسیختگی در گرفتن آن پیش نیامد. زمین در دوره جلایریان به دولت جزیه می دادند. در این دوره از زمین توانگر هشت دینار، از میانه حالان شش دینار و تنگدستان چهار دینار جزیه گرفته می شد و چون قیچور یا سرشماره را نیز همچنان از همگان دریافت می کردند، زمین می بایست دو گونه مالیات سرانه بپردازند که یکی قیچور بود و دیگری مالیات ویژه اهل ذمه. گرفتن جزیه از زمین تا دوره صفویه ادامه یافت و پس از آن رفته رفته زمین در شمار دیگر مردمان درآمدند و گرفتن جزیه از آنان برافتاد.

منابع: غیر از آنچه در متن آمده است، کتاب الخراج، قدامة بن جعفر، به کوشش حسین خدیو جم؛ کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ۷۴۵/۲؛ النهایه، شیخ طوسی، ۲۰۰؛ تاریخ ایران کمبریج، ۲۴۳/۵، ۵۰۲؛ زمین در فقه اسلامی، ۱۴۹/۲؛ مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، دانیل دنت، ترجمه محمدعلی موحد؛ بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، ۱۸۳ به بعد؛ تاریخ تمدن اسلام، ۱۷۳؛ نشر طوسی، ۱۳۰/۱؛ گفتنامه، ذیل «جزیه»؛ لغات دقیق قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، ۱۰۱. حسن انوشه

۱۲۰۱

جزئی، در لغت صفت نسبی است منسوب به جزء (جزء+ی = جزئی)، به معنی کم و اندک و در برابر کلی. جزئی همانند کلی، اصطلاحاتی است منطقی که هم در حوزه الفاظ و مفاهیم کاربرد دارد، هم در حوزه جمله ها و به اصطلاح قضیه ها.

۱) در حوزه الفاظ و مفاهیم، جزئی، مفهومی است یا لفظی است که افراد متعدد را در بر نگیرد و ذهن نتواند مصادیق بسیار برای آن در نظر گیرد، مانند افلاطون، تهران، کتاب گلستان و... می توان گفت مفهومی که مصادیق آن محدود باشد جزئی است. بدین ترتیب هم مفهوم یک تن انسان، مثلاً افلاطون، یا پرویز، و یا... جزئی است، هم مفهوم ده تن، یا هزار تن. درست عکس کلی، یا مفهوم کلی که افراد بسیاری را در بر می گیرد، مثل فیلسوف، شهر، کتاب و... حکیم سزواری چنانکه شیوه اوست مفهوم کلی و جزئی را در بیتی این سان تعریف کرده است:

البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۸؛ علی بن محمد سخاوی، جمال القراء و کمال الاقراء، چاپ عبدالکریم زبیدی، بیروت ۱۹۹۳/۱۴۱۳؛ محمد بن مسعود عیاشی، کتاب التفسیر، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۰-۱۳۸۱، چاپ افست تهران [بی تا]؛ القرآن الکریم، به خط مصطفیٰ نظیف، زیر نظر علی محمد ضباع، مصر ۱۹۳۵/۱۳۵۴؛ کلینی؛ کاظم مدیرشانه چی، «قرآنهاي چلبي»، مشکوة، ش ۲، (بهار ۱۳۶۲)؛ مصحف الجماهيرية برواية الامام قالون و الرسم العثماني على ما اختاره الحافظ ابو عمرو الداني، به خط ابوبکر ساسی مغربی، طرابلس ۱۹۸۰/۱۳۹۰؛ الموسوعة الفقهية، ج ۳، کویت: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۹۸۶/۱۴۰۷؛ محمد حسن بن باقر نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۹، چاپ عباس قوچانی، بیروت ۱۹۸۱؛ علی بن محمد نوری صفاقسی، غیث النفع فی القراءات السبع و بلیه مختصر بلوغ الأمانة، چاپ محمد عبدالقادر شاهین، بیروت ۱۹۹۹/۱۴۱۹؛

Fuat Sezgin, *Geschichte des arabischen Schrifttums*, Leiden 1967-

/ حمیدرضا مستفید /

۲) اصطلاح حدیثی. جزء (جمع آن: اجزاء) به گونه‌ای از کتابهای حدیثی گفته می‌شود که غالباً حجم کمی دارد. این کتابها یا شامل روایاتی است که از راوی واحدی (از صحابه، تابعین و غیر از آنان) نقل شده است (کتانی، ص ۷۲؛ عتر، ص ۲۰۹) یا اسناد مختلف یک حدیث در آن بررسی می‌شود (عتر، همانجا). بر این اساس، می‌توان گفت که بین اجزای حدیثی و کتابهای مُسند* (مسانید) رابطهٔ عموم و خصوص مین وجه وجود دارد (مماقانی، ج ۶، ص ۲۵۵)، زیرا بنا بر تعریف، مسانید کتابهایی هستند که در آنها فقط روایات صحابه، به ترتیب القاب نام ایشان یا سابقهٔ آنان در اسلام، در بخشهایی مجزا آمده است، بنابراین هر کدام از این بخشها به تنهایی جزئی است که از روایات یک صحابی فراهم آمده و هر مسند نیز شامل مجموعه‌ای از این اجزاست.

از میان اجزای نوع اول اینها ذکر شده‌اند: جزء ابن جریر (ریاض ۱۴۱۲)، جزء فیه حدیث سفیان بن عیینة (عربستان ۱۴۰۷) و جزء فیه ثلاثة و ثلاثون حدیثاً من حدیث ابی القاسم عبدالله بن محمد البغوی (متوفی ۳۱۷؛ دمام ۱۴۰۷). از اجزای نوع دوم نیز اینها را می‌توان ذکر کرد: جزء فی طرق حدیث «لاتسبوا اصحابی» تألیف ابن حجر عسقلانی (بیروت ۱۴۰۸)، و جزء فی طرق حدیث «ان لله تسعة و تسعين اسماً» تألیف ابو نعیم اصفهانی (مدینه ۱۴۱۳) (عطیه و دیگران، ج ۲، ص ۶۸-۶۵۴)؛ برای مثالهایی دیگر از این دو نوع ← حاجی خلیفه، ج ۱، ستون ۵۸۳-۵۹۰؛ کتانی، ص ۷۲-۷۹، ۹۳-۹۴).

برخی از جزءهای حدیثی شامل روایاتی هستند که از

است (برای نمونه ← مصحف الجماهيرية؛ القرآن الکریم برواية قالون عن نافع، تونس [بی تا]؛ قرآن کریم برواية ورش عن الامام نافع، به خط محمد بن سعید شریفی، ۱۴۱۷).

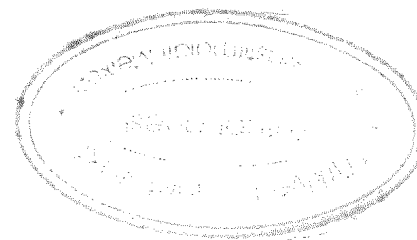
مُتَزَل. در لغت به معنای محل فرود و استراحت است. این تقسیم‌بندی در قرآنهاي چاپ هند و پاکستان متداول است (برای نمونه ← قرآن مجید، لاهور و کراچی، چاپ افست مشهد ۱۳۷۸ ش؛ القرآن الکریم، مدینه ۱۴۰۹) و به نظر می‌رسد که همان تقسیم‌بندی هفت حزبی دورهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

ورد. در لغت به معنای بر سر آب رفتن است (ابن منظور، ذیل واژه) و در اصطلاح علوم قرآنی، بخشی از قرآن و هم معنای حزب و جزء است (سخاوی، ج ۱، ص ۳۱۳). این واژه بارها در حاشیهٔ کتاب تثرالمرجان فی رسم نظم القرآن (حیدرآباد ۱۲۹۲) نوشتهٔ اُرکاتی ذکر شده است (برای نمونه ← ج ۱، ص ۱۳۸، ۱۶۸، ۱۸۹) و با توجه به تقسیم‌بندی این کتاب، معلوم می‌شود که ورد در واقع $\frac{1}{12}$ جزء است. احتمالاً این تقسیم‌بندی در قدیم در شبه‌قارهٔ هند رواج داشته است، چه ارکاتی خود از آن خطه است. بر طبق این تقسیم، قرآن ۳۶۰ ورد دارد که ظاهراً همان تقسیم ۳۶۰ بخشی، عمر وین عید در زمان متصور است.

قیراط. در لغت به معنای $\frac{1}{24}$ یا $\frac{1}{24}$ دینار است (ابن منظور، ذیل واژه) و در اصطلاح، به $\frac{1}{24}$ قرآن اطلاق می‌شده است (سخاوی، ج ۱، ص ۳۳۳). بر طبق سخن سخاوی (همانجا)، ابو عمرو دانی بر مبنای این تقسیم‌بندی قرآن را نزد استاد خود، فارس بن احمد، قرائت کرده و سخاوی (ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵) آغاز و انجام هر یک از قیراطها را آورده است.

نقزَه. در لغت به معنای پریدن است (ابن منظور، ذیل «نقزَه») و به عنوان تقسیم قرآنی در قرآن چاپ لیبی ذکر شده است. بر اساس این تقسیم، هر نقزه دارای سه حزب است؛ بنا بر این، قرآن بیست نقزه دارد. این کلمه در قرآنهاي خطی لیبی موجود است و تا امروز در این کشور کاربرد دارد، ولی چون لفظ آن در قرآن نیامده، در مصحف چاپی درج نشده است (مصحف الجماهيرية، همانجا). سخاوی (ج ۱، ص ۳۵۴) نیز به این تقسیم‌بندی، بدون ذکر واژهٔ نقزه، اشاره کرده است.

منابع: علاوه بر قرآن؛ عبدالله بن سلیمان ابن ابی داوود، کتاب المصاحف، بیروت ۱۹۸۵/۱۴۰۵؛ ابن جوزی، فنون الاقنان فی عیون علوم القرآن، چاپ حسن ضیاء اللین عتر، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۸؛ ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، استانبول ۱۹۸۲/۱۴۰۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، چاپ محمد فؤاد عبدالباقی، [قاهره ۱۹۵۴/۱۳۷۳]، چاپ افست [بیروت، بی تا]؛ ابن منظور؛ ابن ندیم؛ ابراهیم ایاری، الموسوعة القرآنية، [قاهره] ۱۹۸۴/۱۴۰۵؛ محمد غوث بن ناصر اللین محمد ارکاتی، تثرالمرجان فی رسم نظم القرآن، ج ۱، حیدرآباد دکن ۱۳۳۲؛ محمد بن بهادر زرکشی،



ed. François Déroche et Francis Richard
Scribes et manuscrits du Moyen-Orient.
Paris - 1997, s. 77-86. DN:63223

MADRID
14 TEMMUZ 1995

Le ġuz' dans les manuscrits arabes médiévaux

Geneviève HUMBERT

C.N.R.S., I.R.H.T., Paris

قال أبو حاتم : إمام لا يدلس ، ويتكلم في الرجال والفقهاء ، وليس هو بدون عfan ، وقد ظهر من حديثه نحو عشرة آلاف حديث ، ومارأيت في يده كتاباً قط . حضرت مجلسه ببغداد فحزر بأربعين ألفاً . بنى له شبه منبر بجانب قصر المأمون فصعدته وحضر المأمون والأمراء فأرسل المأمون سيرساف وبقى يكتب ما يلى انتهى . وقال في ترجمته : كان المحدث الحافظ أبي زكريا يحيى بن محمد الذهلي البيسابورى . قال الحاكم : كان إمام نيسابور في الفتيا والرياسة وابن إمامها سمعت ابن هانئ يقول : حضرنا الإملاء عند يحيى بن محمد في رمضان ، وقتل في شوال سنة سبع وستين ومائتين فرفضت مجالس الحديث وخبيت المحابر حتى لم يقدر أحد يمشى بمحبرة ولا كراس ، ودام ذلك إلى سنة سبعين فاحتال أبو عثمان سعيد بن إسماعيل الزاهد في ورود السرى بن خزيمية ، وعقد مجلس الإملاء وعلق المحبرة بيده ، واجتمع عليه خلق عظيم انتهى . ويأتى ذكر مجلس الإملاء الذى عقده الإمام البخارى ببغداد في ترجمته في الفصل العشرين .

الفصل الثامن عشر

٣٣٥ - فى ذكر كتب الحديث

التي صنفت فى أبواب خاصة ويقال لها الأجزاء

قال السيوطى فى التدريب : ويجمعون الأبواب بأن يفرد كل باب على حدة بالتصنيف ، كرؤية الله تعالى أفرده الأجرى ، ورفع اليدين فى الصلاة والقراءة خلف الإمام أفردها البخارى . والنية أفرده ابن أبى الدنيا . والقضاء باليمين والشاهد أفرده الدارقطنى . والقنوت أفرده ابن منده . والبسمة أفرده ابن عبد البر وغيره ، انتهى . ويقال لهذه التصنيفات أجزاء . وقد ذكر صاحب كشف الظنون فى باب الجيم أجزاء كثيرة للأئمة الحديث .